

◊ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال سوم. شماره یازدهم. بهار ۱۳۹۱

صفحات: ۷۳ - ۶۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱

بررسی مقام و جایگاه زن در اسلام و مسیحیت

مریم بختیار*
اکرم رضایی**

چکیده

یکی از مهمترین دیدگاه‌هایی که اثر قاطع و دیر پای در شکل بخشیدن به دیدگاه‌های عمومی نسبت به زنان داشته است، دیدگاه دینی و طرز تلقی عالمان دین نسبت به زنان است؛ در این رابطه از جمله عوامل بدینی مغرب زمین به ادیان در زمینه حقوق زنان، نگاه قشری و تعلیمات کلیسا بوده به نحوی که ایشان نظر عهدین را نظر دین الهی قلمداد کرده اند لذا در این مقاله سعی شده با استناد به کتب مقدس (قرآن و انجیل) تصویری صحیح و جامع از نگرش این ادیان نسبت به زن و حقوق وی در خانواده و اجتماع ارائه شود که این مهم با پاسخگویی به سؤالاتی نظیر: نحوه نگرش کتب مقدس (قرآن و انجیل) نسبت به زنان چگونه است؟ و جامع ترین دین در این زمینه کدام است؟ میسر می گردد. در ادامه نتیجه می گیریم انجیل برخلاف دیدگاه قرآن کریم در رابطه با آفرینش زن، وی را موجودی غیر مستقل وبالطبع در مرتبه‌ای پایین تر از مرد قرار می دهد؛ همچنین پذیرش اغوای آدم به وسیله حوا نگرشی منفی نسبت به زن به وجود آورده است که این به نوبه خود عاملی برای محرومیت وی در بسیاری از حقوق انسانی، اجتماعی و... شده است. در حالی که قرآن کریم در بیان مسائل مربوط به زنان از چنان جامعیت و تکاملی برخوردار است که هر خواننده‌ای را به آسمانی بودن و حقانیت این کتاب رهنمون می نماید.

کلید واژگان: زن، قرآن، انجیل، حقوق، اجتماع.

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، استادیار گروه عرفان اسلامی، اهواز، ایران.

** دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، دانشجوی کارشناسی ارشد عرفان اسلامی. (نویسنده مسئول)

akram.rezaei1385@yahoo.com

این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم اکرم رضایی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز می باشد.

بررسی تاریخ ملل مختلف بیانگر ظلم و ستم‌هایی است که در ادوار مختلف نسبت به زنان اعمال شده است؛ تا بدان جا که او را از رده انسان‌ها خارج و به صورت کالایی در جهت منافع سوداگران قرار می‌داد. این گروه عظیم جامعه‌ی بشری با ظهور هر یک از ادیان الهی تا حدی از ستم‌ها در امان می‌ماندند و شأن و مرتبتی می‌یافتند که البته این وضع، دیری نمی‌پایید چرا که با اثر‌پذیری پیروان این ادیان از فرهنگ اقوام بدوی و بت پرست، باز همان ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها در حق آنان روا می‌شد تا جایی که در کتب مقدس ادیانی چون یهود و مسیحیت، برخی از قوانین ظالمانه بشری جایگزین قوانین الهی شده و به خدا و پیامبران الهی منتسب شده است این در حالی است که در بعضی از قسمت‌های این کتب، شاهد برخورد یکسان انبیای الهی با زن و مرد هستیم، مانند برخورد یکسان حضرت موسی (ع) با زنان و مردان، به طوری که هر دو قشر را با خطاب انسان، مردم و نظایر این‌ها مخاطب قرار می‌دهد و فرقی میان آنان قائل نمی‌شود. یا در مزامیر داوود (ع) که همه‌ی مردم اعم از زن و مرد مخاطب آن حضرت اند. وجود چنین مواردی در کنار تبعیضات فراوانی که در این کتب میان زن و مرد به چشم می‌خورد، خود بیانگر تحریف آن‌هاست، چرا که مسلم است که پیامبران بزرگ الهی که هدفشان هدایت مردم و از بین بردن ظلم و ستم بوده است، هیچ‌گاه خود، خواهان ظلم نسبت به زنان نبوده‌اند. از جمله مباحثی که می‌توان در این پژوهش مورد ارزیابی قرارداد، نقش زن در صحنه‌ی سیاست و هدایت جامعه است و این بدین معنی است که برای زنان امکان رسیدن به بالاترین مقام مدیریت جامعه و به دست گرفتن زمام امور مردم در دو نقش رهبری و زعامت نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر استعداد نهفته‌ی زن به درستی پرورش یابد، می‌تواند به چنین مقامی دست یابد. همچنان که حضرت مریم (س)، حضرت زهرا (س)، حضرت زینب (س) و آسیه زن فرعون در تاریخ گواه این امر می‌باشند؛ عهدین و قرآن کریم نیز به ارائه‌ی نمونه‌هایی از مدیریت زنان (ملکه سبأ) پرداخته‌اند.

برابری زن و مرد در عهد جدید

تا پیش از بعثت حضرت عیسی (ع) در جوامع بشری به خصوص در فرهنگ یهودیه زنان به دیده حقارت نگاه می‌شد و برای ایشان هیچ حقی قائل نمی‌شدند (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۳۹۱). در چنین شرایطی است که حضرت مسیح (ع) ظهور می‌کند و دین خویش را دین دلسوزی و ترحم می‌نامد (متی/۱۳/۹). آن حضرت همه را به طور یکسان مورد لطف و محبت خویش قرار می‌دهد، برای او زن و مرد، ارباب و غلام، فقیر و غنی و ... تفاوتی ندارند. لذا می‌بینیم که در اناجیل اربعه زن و مرد به طور یکسان مخاطب حضرت قرار می‌گیرند. در واقع، او همه را انسان خطاب می‌کند و برتری را تنها در ایمان می‌داند، با این توصیف، زنان که تا آن زمان به گفته‌ی مورخان همواره قربانی ظلم و ستم بودند و شأن و مقامی در اجتماع نداشتند،

دین آن حضرت را مأمن مناسبی برای خویش یافتند و گروه گروه به وی ایمان آوردند (حکمت ۱۳۷۲: ۲۲۳).

در اناجیل ملاحظه می شود که حضرت عیسی (ع) زنان را و حتی زنان بدکاره را به راحتی به حضور می پذیرد چرا که رسالت خویش را در باز گرداندن گناهکاران به سوی خدا می داند تا حدی که به او لقب دوست گناهکاران را می دهند (متی ۱۳/۹).

به طور کلی زنان در اناجیل نمود بیش تری دارند، حضرت به راحتی با زنان گفت و گو می کند و کلام خداوند را به آنان تعلیم می دهد. انجیل یوحنا خبر از گفت و گوی آن حضرت با یک زن سامری می دهد که این امر موجب تعجب شاگردان آن حضرت می شود (یوحنا/۴-۴۲-۱). برخورد محبت آمیز حضرت عیسی (ع) با زنان موجب شد عده ای از زنان از ابتدای بعثت آن حضرت به او ایمان بیاورند و تا زمان عروج آن حضرت به آسمان همراه او باشند که از جمله ی آنان مریم مجدلیه، یونا همسر خوزا و سوسن و زنان دیگری هستند که از محل دارایی شخصیشان به حضرت و شاگردانش کمک می کردند (لوقا/۸ و ۳/۲). علی رغم نظر مساعد آن حضرت نسبت به زنان، پیشوایان این دین، تعلیمات و رفتار ایشان با زنان را نادیده می گرفتند و عموماً نظرشان بر ضد زنان بود. در عهد جدید با این که حضرت عیسی (ع) همه را یکسان مخاطب قرار می دهد، شاگردان او فقط مردان و برادران را مخاطب قرار می دهند (این مطلب در نامه های پطرس و پولس کاملاً مشهود است). در برخی از نامه های شاگردان مسیح (ع) باز هم از خلقت تبعی حوا و فریب و گناه او سخن به میان می آید: «زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد و زن را اجازت نمی دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد. اما به زائیدن رستگار خواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیّت و تقوایات بمانند» (رساله اول پولس به تیموتائوس/۲-۱۵-۱۱).

و صحبت از اطاعت بی قید و شرط زنان در هر امری از مردان، همانند اطاعت آنان از مسیح (ع) است: «ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنان که خداوند را. زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است. لیکن همچنان که کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری مطیع باشند» (رساله پولس به افسسیان/۵-۲۴-۲۲).

به این ترتیب، زنان مدت کوتاهی بعد از مسیح (ع) موقعیت خویش را از دست دادند. در جوامع مسیحی با آنکه بنا به گفته ی ویل دورانت^۱ بسیاری از اصول و رسوم مسیحیت از جمله جمله برخورد محبت آمیز حضرت عیسی (ع) با زنان (لوقا/۸ و ۳/۲) و یا به حضور پذیرفتن و

^۱. Will Durant

موعظه و تعلیم ایشان (متی/۱۳/۹) مقام اجتماعی زن را بالا می برد؛ اما در نظر کشیشان و عالمان الهی زن هنوز همان حوای مجسم در همه جا بود که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز همان آلت مطلوبی بود در دست شیطان برای اغفال مردان و فرستادن آنان به دوزخ. قانون کلیسا زن را موظف به اطاعت از شوهر ساخت، چراکه این مرد بود که شبیه خدا آفریده شده بود نه زن. واضعان احکام شریعت می گفتند از این رو آشکار است که زنان باید تابع شوهرانشان و تقریباً کنیزکان آنها باشند (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۱۱۲ - ۱۱۱۱).

بر فرض قبول این امر، یعنی شباهت خلقت مرد با خداوند این تصور با آنچه که در عهد قدیم در این باب آمده است مغایرت دارد: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید و ایشان را برکت داد و ایشان را آدم نام نهاد در روز آفرینش ایشان» (سفر پیدایش ۱/۲۷ و همان ۲/۵ و ۱).

بنابراین زن در مسیحیت اولیه، شأن و مقامی نداشت و کلیسا او را کنیز و بنده تلقی می کرد و کشیش ها همواره مردم را به اجتناب کردن و درامان بودن از شر زن توصیه می کردند؛ در میان مسیحیان سخن از برابر بودن زن و مرد نبود بلکه در ماهیت و انسان بودن زن نیز شک وجود داشت چنان که فرقه ی کاتولیک معتقد بودند که روح مرد با زن فرق دارد و تنها مریم (س) در میان زنان دارای روحی معادل با مردان است و روح بقیه ی زنان حالت بین انسان و حیوان را دارد (علویقی، ۱۳۵۷: ۳۷).

بدین ترتیب ملاحظه می شود که تعلیمات حضرت مسیح نه تنها مشکلات زنان را حل نکرد بلکه زمان کوتاهی پس از آن حضرت نحوه ی رفتار او با زنان به دست فراموشی سپرده شد.

برابری زن و مرد در قرآن کریم

نگاه اسلام به انسان اولاً بر اساس ارزش انسانی اوست که همان ارزش اساسی اوست و هیچ-گاه از او جدا نمی شود و ثانیاً برحسب تکالیف واقعی او در محیط خانواده و اجتماع است. بر همین اساس می توان دیدگاه قرآن کریم نسبت به زن را براساس همین دو نوع تقسیم کرد. در زمینه ی نگرش قرآن به زن از حیث ارزش انسانی او، باید گفت که قرآن کریم در ابتدا آفرینش زن را همانند مرد، مستقل و هر دو را از یک اصل و گوهر معرفی می کند، بدین ترتیب، بر همه ی نظریه هایی که تا آن زمان، زن را موجودی طفیلی و از جسم مرد می دانستند خط بطلان می کشد. در نتیجه برخورد قرآن با زن برخورد با انسانی است که روح کامل انسانی دارد و از این لحاظ هیچ تفاوتی با مرد ندارد و در آیات قرآن کریم این انسان است که مخاطب قرار می گیرد و خطاب الهی آن جا که صحبت از ارزش های انسانی است، به صورتی عام بیان می شود.

قرآن کریم پس از طرح مسئله ی آفرینش زن و مرد اولیه، خطاب به تمام انسان ها می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات، ۱۳)

ای مردم همه ی شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، بزرگواری و گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست و خدا کاملاً آگاه است.

قرآن کریم با بیان این اصل اساسی و محوری همه ی نظریه هایی را که تا آن زمان، زن را از لحاظ ارزش انسانی پست تلقی می کردند و او را حتی دارای روح انسانی نیز نمی دانستند و در انسان بودن وی تردید داشتند، باطل می سازد و در این آیه شریفه همه ی مردم را مخاطب قرار می دهد.

و این درحالی است که تنها ملاک برتری را در داشتن تقوای بیش تر ذکر می کند، حال اگر زنی تقوای بیش تری داشته باشد، در نگرش قرآنی ارزشی برتر از مرد دارد و در مورد مرد نیز همین امر ملاک برتری است.

در آیات دیگری از قرآن بی اعتنایی به امر زنان نکوهش شده است: وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ أَظْلًا وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ، أَيَّمَسْكِةٍ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ، أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (نحل، ۵۸-۵۹)

و چون یکی از آنان را بشارت دختر دهند چهره اش تیره گردد و غم زده شود و از قباحت چیزی که بدان بشارتش داده اند از قوم نماند و نداند آن را به ذلت نگه دارد یا در خاکش نماند؟ چه بد است قضاوتی که می کنند.

در این آیه ی شریفه شرمساری پدر از داشتن دختر و ترجیح پسر بر او، که در میان اعراب جاهلی همانند یهودیان مطرح بود، تقبیح و نکوهش شده است (و کیلی، ۱۳۷۰: ۵۹).

چنان که مشاهده شد، قرآن کریم اهتمام خاصی نسبت به شخصیت زن دارد و علت آن، این است که هر جا قرآن در مورد چیزی خطری احساس کند، بیش از حد بر آن مسئله تکیه می کند و چون در ایام نزول قرآن، حرمت زن محفوظ نبود، بیش از توقع و انتظار به مسئله ی حرمت

زن

تکیه می کند و در تمام شئون برای او سهمی قائل می شود و به تساوی و مانند آن تصریح می کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۲۳).

در قرآن کریم حتی در بیان داستان ها و نقل حوادث تاریخی نیز توازن میان زن و مرد حفظ شده است مثلاً اگر از عفت حضرت یوسف (ع) سخن به میان می آید از عفاف حضرت مریم (س) نیز با آن عظمت یاد می شود و وقتی از حضرت موسی (ع) نقلی می شود، از سه زن بزرگ نیز در کنارش یاد می شود: مادر آن حضرت که به او الهام می شود که موسی (ع) را

داخل صندوقی بگذار و به رود نیل بپرداز، به خواهر او که در آن شرایط دشوار جامعه ی فرعون، او را تعقیب کرد و سرانجام مادر حضرت را برای دایگی به زن فرعون معرفی کرد؛ و آسیه، زن فرعون، که او را در دامان خویش و در کاخ فرعون پرورش داد و به آن عظمتی رسید که فرمود:... رَبِّ اِنَّ لِيْ عِنْدَكَ يَتِيْمًا فِي الْحَجَّةِ (تحریم، ۱۱) پروردگار من، نزد خودت برایم خانه ای در بهشت بساز.

چنین گفتاری حکایت از عظمت روحی این زن دارد. یا در بیان داستان حضرت ابراهیم (ع) از عظمت ساره نیز یاد می شود که سخن فرشتگان را می شنید و با آنان گفتگو می کرد، البته برخی از این داستان ها در عهدین نیز عنوان شده است اما بیان آن ها به گونه ای است که عظمت این بزرگان، کاملاً ملموس و مشهود نیست، به طوری که گاهی حتی به آنان نسبت ناروایی داده می شود، مثلاً حضرت ساره (ع) در عهد قدیم دروغ گو معرفی می شود. (پیدایش/۱۸/۱۵-۱۰)

و اما نگاه دیگر قرآن به زن برحسب تکالیفی است که او در محیط خانواده و اجتماع دارد (سیدقطب، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۵۸). از این بُعد نیز قرآن کریم حکم به تساوی (و نه تشابه) زن و مرد می کند و این حکم قرآن در زمانی است که حتی در میان اهل کتاب آن زمان هم، این مردان بودند که در همه ی شئون زندگی، حریت اراده و عمل داشتند و طبقه ی زنان از همه چیز محروم و در اراده و عمل تابع محض مردان و خادم آنان بودند و هیچ گونه استقلالی، حتی به صورت اندک هم نداشتند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۵۹). در میان اعراب جاهلی نیز اشاره به عمل زنده به گور کردن دختران برای پی بردن به وضعیت زنان در میان آنها کافی است. در چنین شرایطی است که قرآن حکم به برابری زن و مرد می کند و به زنان آزادی عمل و استقلال می دهد، به این ترتیب زن می تواند همانند مرد درباره ی سرنوشت خویش تصمیم بگیرد. اراده و عمل او که تا ظهور اسلام به اراده ی مرد گره خورده بود از اراده و عمل مرد جدا شده و از تحت ولایت و قیومیت مرد در می آید و به مقامی می رسد که دنیای قبل از اسلام با همه ی قدمت خود و در همه ی ادوارش چنین مقامی را به زن نداده بود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۷۸).

برخی افراد با تمسک به بعضی از آیات قرآن کریم، چنین تصور می کنند که قرآن، مردان را از زنان برتر می داند. در پاسخ می توان گفت اگر ما تفسیر درستی از این آیات داشته باشیم چنین شبهه ای برطرف می شود. برای مثال یکی از آن آیات که القاکننده ی چنین شبهه ای است عبارت است از: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ... (نساء، ۳۴)

مردان بر زنان قیومیت و سرپرستی دارند، به دلیل این که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به دلیل این که مردان از مال خود زنان و مهریه ی آنان را می دهند؛ پس زنان صالح و شایسته

باید فرمان بر شوهران و حافظ منافع آنان در غیابشان باشند، همان طور که خداوند منافع آنان را حفظ فرموده .

کلمه ی «قیَم» به معنای کسی است که مسئول به قیام به امر شخص دیگر است و کلمه ی «قوام» و نیز «قیام» مبالغه در همین قیام است و مراد از جمله ی «فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» آن زیادت هایی است که خداوند تعالی به مردان داده، به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند. چون زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی است که اساس و سرمایه اش رقت و لطافت است و مراد از جمله ی «بِمَا أَنْفَقُوا» مهریه ای است که مردان به زنان می دهند و نفقه ای است که همواره به آنان می پردازند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۵۱).

در واقع، خداوند با توجه به این آیه مقام سرپرستی زنان را به مردان محول می سازد(مراد از سرپرستی، رهبری واحد و منظم با توجه به مسئولیت ها و مشورت های لازم است) که آن هم به دلیل وجود خصوصیتی است که در مردان وجود دارد، نظیر ترجیح قدرت منطقی او بر نیروی عاطفه و احساسات که با آن می تواند بیندیشد و نقشه، طرح کند و نیز نیروی جسمی بیشتر که با آن می تواند از حریم خانواده ی خود دفاع کند؛ به علاوه، تعهد او در برابر زن و فرزندان، نسبت به پرداختن هزینه های زندگی و پرداخت مهریه و تأمین زندگی آبرومندانه ی همسر و فرزند این حق را به او می دهد که وظیفه ی سرپرستی به عهده ی وی باشد(مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۷۰).

حال با توجه به تفاسیری که از آیه ی مورد نظر ذکر شد است، مسئله ی قوامت را هیچ گاه نمی توان دلیل برتری مردان بر زنان دانست. طبق آیات قرآن کریم خداوند به انسان اختیار و آزادی عمل داده است و زن مسلمان می تواند همانند مرد مسلمان با آزادی کامل از حقوق خویش، اعم از فردی و اجتماعی، بهره ببرد و از آن دفاع کند. بدیهی است که این امر با تحت سلطه ی مرد بودن منافات دارد. در واقع، می توان گفت که وجود تفاوت های جسمی و روانی میان زن و مرد، نقش ها و مسئولیت های متفاوتی را برای هر کدام دربردارد که این امر نیز، اختلاف در حقوق آنان را در پی خواهد داشت البته نه به صورتی که موجب نابرابری و اجحاف در حق زنان گردد، بلکه زن مسلمان با توجه به مسئولیت ها و نقش هایی که ایفا می کند از حقوق مساوی، و نه مشابه، با مرد مسلمان برخوردار است. بنابراین، در آیه ی مذکور قوامت مرد، در واقع همان مسئولیت بیشتر مرد در قبال زن است چنان که از عبارت بعدی آیه «فَأَلْصَقَ الْحَاتُ قَانِتَاتٌ» چنین استنباط می شود که مراد از قوامت مرد، در واقع، نوعی وظیفه است که مردان به آن موظف شده اند و زنان صالح نیز در مقابل، موظف به اطاعت و حفظ حقوق آنان هستند(الزحیلی، ۱۴۱۱، ج ۵: ۶۰).

نقش زنان در جامعه از منظر عهد جدید

با بررسی عهد جدید نقش فعالانه ی زنان در تبلیغ و ترویج دین مسیحیت در سطح جوامع آشکار می گردد. این امر مخصوصاً بعد از حضرت عیسی (ع) در نامه های حواریون به خوبی هویدا است. و اما در زمان آن حضرت نقشی که زن سامری در ایمان آوردن افراد زیادی به حضرت عیسی (ع) ایفا کرده است توجه هر خواننده ای را به خود جلب می کند (یوحنا/۴/۴۲-۱). در زمان حواریون نیز پولس حواری در نامه های خود از زنان بسیاری یاد کرده است که همراه آنان به تبلیغ دین مسیحیت می پرداختند که به برخی از آنان در نامه های وی به رومیان (نامه ی پولس به رومیان/۱۶/۱۶-۱) اشاره شده است و این مسئله نشان دهنده ی حضور زنان در اجتماع مسیحی است. از کتاب اعمال رسولان نیز چنین بر می آید که زنان به فعالیت های اجتماعی

می پرداختند: در روز سبت از شهر بیرون می رفتیم و به کنار رودخانه، جایی که نماز خوانده می شد می نشستیم و با زنانی که در آنجا جمع می شدند سخن می گفتیم. زنی که لیدیه نام داشت وارغوان فروش بود، این سخنان را شنید و خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود. هنگامی که وی و اهل خانه اش تمعید یافتند خواهش نمود و گفت: اگر یقین پیدا کرده اید که من ایمان آورده ام به خانه ی من بیایید (اعمال رسولان/۱۶/۱۵-۱۳).

نقش زنان در جامعه از منظر قرآن کریم

زن از نگاه قرآن عضوی موثر در اجتماع است و باید مانند مردان در مسائل مهم اجتماعی نقش آفرینی کند. تاریخ اسلام نیز شاهد این معناست که زنان مسلمان از صدر اسلام همواره فعالانه در جامعه حضور داشته و در کنار مردان نقش مهمی در امور اجتماعی و مخصوصاً در گسترش اسلام ایفا کرده اند. نگاهی به زندگی حضرت خدیجه (س) اولین بانوی بزرگ اسلام و کمک های بی دریغ وی به رسول خدا (ص) در پیشبرد اسلام و نیز نقش دخت والای آن حضرت فاطمه (س) در دفاع از مقام ولایت و همچنین نقش زینب کبری (س) در واقعه ی کربلا و وقایع پس از آن این حکم را مسجّل می سازد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْنِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ قُبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ممتحنه، ۱۲)

ای پیغمبر چون زنان مؤمن آیند که با تو بر ایمان بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند، و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و افترا و بهتان پیش دست و پای خود نیاورند و با تو در هیچ امر شایسته ای مخالفت نکنند، بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب کن که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

همان طور که در این آیه ملاحظه شد خداوند به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: زنان را در امر مهم بیعت شریک سازد و با این کار در حقیقت به آنان اعلام می کند که زن نیز یکی از خشت های بنای اسلامی است و باید سهم خود را در استواری و نگه داری این بنیان ایفا کند.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (توبه، ۷۱)

مردان و زنان مؤمن بعضی از ایشان اولیای بعضی دیگرند، امر به معروف می کنند و از منکر نهی می نمایند...

در این آیه نیز به نقش و رسالت مهم زنان در نظارت بر امور اجتماع و اجرای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر در کنار مردان اشاره شده است. در تفسیر این آیه می خوانیم: زنان و مردان مؤمن، یاری کننده و پشتیبان یکدیگرند. تعاون و همکاری زنان و مردان مسلمان در صدر اسلام همواره در مبادین و مواقف حساس، همچون هجرت و جهاد، وجود داشته است (الزحیلی، ۱۴۱۱، ج ۹: ۳۰۳).

این تعاون و همکاری ناشی از زحمات و تلاش های فراوان رسول خدا (ص) است که همواره در طول مدت رسالت خویش با محو معیارهای جاهلی، زمینه ی رشد و فعالیت زنان را فراهم ساخت به طوری که زنان وارد صحنه های گوناگون اجتماعی و سیاسی شدند و چنان که تاریخ گواهی می دهد، در عرصه های ایمان، مبارزه، هجرت و جهاد به کمالات و مراتب والایی دست یافتند که از جمله ی آنان علاوه بر خاندان والای آن حضرت می توان سمیه، همسر یاسر نخستین شهید اسلام، صفیه دختر عبدالمطلب، سمیه دختر کعب و سمیرا دختر قیس وده ها زن دیگر را یاد کرد که همگی، نمونه ی زنان تربیت شده ی سیره ی پیامبر بودند. آنها از همه ی اسارت ها و تبرج های جاهلی خارج شده و پاکی و عفاف و رسالت مادری را قرین تلاش های اجتماعی و مبارزه ی سیاسی کرده بودند (دلشاد، ۱۳۷۲: ۴۳۱-۴۲۷).

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا... (نساء، ۱۹)

و با زنان به طور شایسته معاشرت کنید، و اگر خوش آیندتان نیست که آنها در مجامعتان شرکت کنند این کار ناخوش آیند را بکنید چون که ممکن است خیر فراوانی در این کار باشد و شما ندانید. «معاشرت» در این آیه به مسائل خانوادگی اختصاص ندارد، گاهی تعصب جاهلی یا رواج فرهنگ ناصواب یا تعصب خام و مانند آن به مردان چنین تلقین می کند که نمی توانید بایک زن در یک مؤسسه همکاری کنید یا زن در جامعه نمی تواند حضور فعال داشته باشد. قرآن کریم با این آیه به زدودن این تعصبات جاهلی حکم می کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۵-۳۹۴).

در نهایت می توان گفت که آیات قرآن کریم در کنار سیره ی مسلمانان صدر اسلام، نشان گر نقش مؤثر زن در اجتماع است و به زن مسلمان می آموزد که در جامعه حضوری فعالانه و مؤثر داشته باشد و رسالت خویش را در کنار رسالت خطیر تربیت فرزندان مؤمن و متعهد، با حضور در صحنه های مختلف اجتماعی به انجام رساند.

زامام داری ورهبری زنان

از جمله موضوعاتی که می توان در ذیل عنوان «نقش و جایگاه زن در جامعه» قرارداد، نقش زن در صحنه ی سیاست و هدایت جامعه است، یعنی برای زنان امکان رسیدن به بالاترین مقام مدیریت جامعه و به دست گرفتن زمام امور مردم در نقش رهبر نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر استعداد نهفته ی زن به درستی پرورش یابد، می تواند به چنین مقامی دست یابد. همچنان که نمونه های تاریخی گواه این امر است و آن را تأیید می کند؛ عهدین و قرآن کریم نیز به ارائه ی نمونه هایی از مدیریت زنان پرداخته اند.

زامام داری زنان در عهد جدید

در عهد جدید سخنی از زنان زمام دار به چشم نمی خورد، تنها در یک مورد از ملکه ی سبأ سخن به میان می آید. حضرت عیسی (ع) خطاب به علمای یهود فرمود: ملکه ی سبأ نیز در روز داوری در مقابل شما می ایستد و شما را محکوم خواهد کرد زیرا وی از راه دور برای شنیدن سخنان حکیمانه سلیمان به سرزمین او آمد، در حالی که اکنون شخصی بزرگتر از سلیمان در این جا ایستاده است و شما به سخنان او توجهی نمی کنید (انجیل متی/ ۴۲/۱۲ و لوقا/ ۱۱/۳۱).

زامام داری زنان در قرآن کریم

در قرآن کریم تنها زنی که زمام دار خوانده می شود ملکه ی سبأ است که داستان سلطنت او و دیدارش با حضرت سلیمان آیات ۲۲ تا ۴۴ سوره ی نمل را به خود اختصاص داده است. با تأملی در این آیات می توان به عظمت سلطنت ملکه ی سبأ، پرهیز وی از استبداد رأی، برخورد منطقی و دور اندیشی وی با مضمون نامه ی حضرت سلیمان (ع) و رشد عقلانی و خضوع ایشان در برابر حقیقت پی برد. در این قسمت سعی می شود به صورت اجمالی به این موارد اشاره شود.

عظمت سلطنت ملکه ی سبأ: حضرت سلیمان، که به امر خداوند زبان حیوانات را می دانست و لشکریان بسیاری از جن و انس و پرندگان را تحت فرمان داشت، روزی از هُدْهُد (یکی از پرندگان تحت فرمان خود) خبر می گیرد و او را حاضر نمی بیند. حضرت از این که هُدْهُد بدون اجازه غیبت کرده است خشمگین می شود و در صورت نداشتن دلیلی روشن،

مجازات‌های برای وی در نظر می‌گیرد. اما هُدُود پس از مدتی کوتاه نزد سلیمان می‌رود و می‌گوید خبر مهمی از سرزمین سبا برای او آورده است (برگرفته از سوره ی نمل آیات ۱۷-۱۶ و ۲۲-۲۰).

آن خبر چنین بود: **إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ** (نمل، ۲۳)

همانا در آن سرزمین زنی را یافتیم که بر آنها پادشاهی می‌کرد و از هر نعمتی به او عطا شده بود و تخت با عظمتی داشت. و اما آن چه که در این آیه نشان از عظمت سلطنت ملکه سبا دارد، دو جمله‌ی آخر آیه است. جمله‌ی «**أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ**» را چنین تفسیر کرده‌اند: این جمله وصف و سعت مملکت و عظمت سلطنت آن زن را می‌رساند و مراد از «**كُلِّ شَيْءٍ**» در آیه هر چیزی است که سلطنت عظیم، محتاج به داشتن آن است مانند حزم، احتیاط، عزم، تصمیم‌راسخ، سطوت، شوکت، آب و خاک بسیار، خزینه‌ی سرشار، لشکر و ارتشی نیرومند و رعیتی فرمان‌بردار اما در بین همه‌ی این‌ها تنها نام عرش عظیم را ذکر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۵۶).

برخورد منطقی و دوراندیشانه‌ی ملکه سبا با نامه‌ی سلیمان: **قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسْ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكُمْ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ * قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ * وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمِ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ** (نمل، ۳۵-۳۳).

بزرگان مملکت در جواب بلقیس گفتند: ما نیرومندان و مردان جنگجوی مقتدری هستیم. اختیار کارها به دست شماست بنگر که چه دستور می‌فرمایی. بلقیس گفت: پادشاهان چون به شهری در آیند، آن را تباه سازند، و عزیزان آن مملکت را ذلیل گردانند، این گونه عمل می‌کنند. من هدیه‌ای برای آنها می‌فرستم و می‌نگرم که فرستادگان چه پاسخی می‌آورند. در تفسیر این آیات آمده است: از ظاهر کلام درباریان که کلام خود را با جمله‌ی «**نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً**» شروع کردند، بر می‌آید که آنان میل داشتند جنگ کنند و چون ملکه هم، همین را فهمیده بود، پس ابتداء به مذمت کردن جنگ پرداخت و گفت: جنگ عاقبتی ندارد مگر غلبه‌ی یک طرف و شکست طرف دیگر، یعنی فساد قریه‌ها و شهرها و ذلت عزیزان آن و چون چنین است نباید بدون تحقیق اقدام به جنگ کرد، باید نیروی خود را در مقابل دشمن بسنجیم. اگر تاب نیروی او را نداشتیم تا آن جا که راهی به صلح داریم، اقدام به جنگ نمی‌کنیم مگر این که راه منحصر به جنگ باشد و در آخر رأی خود را بیان کرد، نظر من این است که هدیه‌ای برای او بفرستیم و ببینیم فرستادگان ما چه خبری می‌آورند آن وقت تصمیم به یکی از دو طرف جنگ یا صلح می‌گیریم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۶۱).

دقت در آیات فوق، چنان که از تفسیر آن نیز برمی آید، نشانگر نهایت حزم، دور اندیشی و کاردانی ملکه ی سبا در برخورد بانامه ی سلیمان است که همچون درباریان تحت تأثیر احساسات مقطعی قرار نگرفت و با برخوردی صحیح و منطقی و با رعایت احتیاط، سیاستی مدبرانه را در پیش گرفت.

قدرت و حق انتخاب زنان در عهد جدید

در عهد جدید، به ویژه در اناجیل اربعه، به مواردی بر می خوریم که نشان می دهد زنان در زندگی خویش تا حدی قدرت انتخاب داشتند. از جمله مواردی که می توان از آن ها، نام برد، همراهی زنان با حضرت عیسی (ع) است، زمانی که آن حضرت به شهرهای مختلف سفر می کردند از حضور زنانی نیز یاد می شود که برای خدمت به او و شاگردانش وی را همراهی می کردند (مرقس/۱۵/۴۱ و ۴۰، متی/۲۷/۵۵ و ۵۶، لوقا/۸/۳-۱ و ۲۳/۴۹). این همراهی نشان دهنده ی این است که زنان در تعیین مسیر زندگی خویش قدرت انتخاب داشتند.

در زمینه ی انتخاب همسر، در عهد جدید صراحتی به چشم نمی خورد. اما گفته شده در جامعه مسیحی اگر طرفین عقد ازدواج، هر دو بالغ بودند در آن صورت کلیسا برای معتبر دانستن ازدواج، رضایت پدر و مادر، یا قیم را غیر ضروری می دانست. کلیسا ازدواج دخترانی که کم تر از پانزده سال داشتند را ممنوع کرده بود، با این حال گاهی کودک هفت ساله ای را نامزد می کردند که این قبیل نامزدی ها صرفاً برای تسهیل کار انتقال یا حفظ اموال صورت می گرفت، که البته قابل فسخ بود (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۱۰۸).

قدرت و حق انتخاب زنان در قرآن کریم

آیات قرآن کریم بیانگر آن است که زنان در زندگی خویش حق انتخاب دارند به طوری که هر گونه که خود بخواهند می توانند مسیر زندگی خود را تعیین کنند چرا که قرآن کریم سلطه ی مرد را بر زن نمی پذیرد. در زمینه ی انتخاب همسر باید گفت با توجه به آیات قرآن نظیر: *وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ...* (بقره، ۲۳۲).

و چون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنها به پایان رسید، نباید که آنها را از شوهر کردن منع کنید.

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَ صِيَّهً لَأَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره، ۲۴۰).

و مردانی از شما که بمیرند و زنانشان زنده مانند، باید وصیت کنند که آنها را تا یک سال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند، پس اگر (زن ها) خارج شوند، شما را گناهی نیست از آنچه آنها درباره خود در حدود شرع برگزینند و منعیان مکنید که خدا بر هر کار توانا و حکیم است.

زن در امر ازدواج آزاد است و استقلال دارد و چنان که از ظاهر آیات نیز بر می آید، قرآن کریم با ایجاد هر گونه مانع بر سر راه آنان مخالف است، البته این آیات در مورد زنان بیوه است، در مورد دختران در قرآن کریم صراحتی به چشم نمی خورد ولی می دانیم که در اسلام پدر اختیاردار مطلق دختر نیست و نمی تواند او را برخلاف میل و رضایتش به ازدواج کسی در آورد.

این مطلب را می توان از سنت نبوی به خوبی دریافت آن جا که پیامبر (ص) که نمونه ی انسان کامل و رهبر همه ی مسلمانان است در ازدواج حضرت زهرا (س) ایشان را آزاد می گذارند و نظرشان را جويا می شوند. این سیره و روش برخورد نشان می دهد که در اسلام زنان در امر ازدواج حق انتخاب دارند همان گونه که در سایر مسائل نیز این حق به آنان داده شده است (مطهری، ۱۳۷۱: ۸۷).

بحث و نتیجه گیری

یکی از مهمترین اشتراکات ادیان اسلام و مسیحیت در رابطه با مقام زن پذیرش نقش رهبری و زمام داری زنان در صحنه سیاست و هدایت جامعه می باشد که در هر دو کتب مقدس قرآن و انجیل ملکه سبأ به عنوان الگوی زمام داری زنان معرفی شده است. اما افتراقات این دودین در زمینه زنان عبارتند از:

زن و مرد از دیدگاه انبیاء بزرگ الهی همچون حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) با توجه به آنچه که در عهدین ذکر شده جایگاهی برابر داشته اند، اما زن به طور کلی در عهدین موجود با توجه به اینکه هیچ کدام نسخه اصلی کتب مقدس نمی باشند و محتوی آنها برگرفته از سخنان و نظرات شخصی حواریون خصوصاً پولس می باشد جایگاه خویش را از دست داده و در سطحی بسیار پایین تر از مرد به لحاظ انسانی قرار گرفته است. برای مثال پولس در یکی از رسائل خود ممنوعیت تعلیم دهنده بودن زن و عدم تسلط ایشان [زنان] بر همسرانشان را مورد تأکید قرار می دهد (اول تیموتائوس/ ۱۳/۲) این در حالی است که زن و مرد در دیدگاه قرآن کریم یکسانند و از جایگاه حقوقی برابری نیز برخوردارند.

۲- براساس قرائن موجود در عهدین زنان تا حدی از استقلال و حقوق مالی برخوردار می باشند (خروج/ ۱۷/۲۰ و اول پادشاهان/ ۶/۲۰-۲). اما بنابر آیات صریح قرآن کریم زنان به طور کامل از این حقوق و از این حیث همانند مردان کاملاً مستقل هستند (نساء، ۳۲ و حدید، ۱۸ و احزاب، ۳۳).

۳- زنان در عهدین با توجه به قرائن محدودی که در دسترس است تا حدود اندکی از قدرت و حق انتخاب برخوردار بوده اند (خروج/ ۱۸/۲۲-۱۶ و یوشع/ ۱۵/۱۹-۱۶)؛ در صورتی که در

قرآن کریم (بقره، ۲۳۲ و ۲۴۰) هر گونه تسلط مرد بر زن نفی شده و زنان در تعیین مسیر زندگی خویش آزاد هستند.

در نهایت این که زن در نگاه عهدین از لحاظ شخصیتی با مرد برابر نیست (اول تیموتائوس/ ۱۵/۲-۹ و رساله پولس به اسسیان/ ۲۴/۵-۲۱ و پیدایش/ ۱/۲۷) و حال آن که در قرآن کریم بر طبق آیات (نساء، ۱ و زمر، ۶ و اعراف، ۱۸۹) زن با مرد شخصیتی برابر دارد.

منابع

قرآن

- آشتیانی، جلال، (۱۳۶۸) تحقیقی در دین مسیح، چاپ اول، نشر نگارش.
- الزحیلی، وهبه (۱۴۱۱) تفسیر المنیر، چاپ اول، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- اعمال رسولان (۱۳۳۳) ترجمه احمد نخستین، انتشارات نورجهان، چاپ دوم.
- انجیل لوقا، متی و مرقس
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) زن در آینه جلال و جمال، چاپ اول، نشر اسراء.
- حکمت، علی اصغر، (۱۳۷۱) تاریخ ادیان، چاپ پنجم، نشر گوته.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۳) تاریخ تمدن، چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، منشورات موسسه علمی، بیروت.
- علویقی، علی اکبر (۱۳۵۷) زن در آینه تاریخ، شرکت چاپ تهران.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱) نظام حقوق زن در اسلام، چاپ شانزدهم، نشر صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲) تفسیر نمونه، چاپ بیست و پنجم، انتشارات دارالکتاب اسلامی، تهران.
- وکیلی، الهه، (۱۳۷۰) نگرش تطبیقی زن در آینه قرآن و زرتشت، یهود و مسیحیت، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.